

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: بنده بعد از تأمل در کارنامه جریان روشنفکری دینی و تقابل آنها با انقلاب اسلامی و این که اینها چه طور هم باعث آشوب فکری و سیاسی در مملکت شده اند و هم دلسردن کردن خیلی از جوانان از انقلاب و نظام، به یک نتیجه رسیدم و آن این که از نظر اخلاقی در مسند علم و اندیشه قرار گرفتن چه جرأت و جسارت بزرگی می خواهد، آن هم نه فقط از این جهت که انسان نسبت به اندیشه هایی که در جامعه نشر می دهد مسئول است، بلکه هم از این جهت که این که چه حرفی را کجا و با چه جهتی و علیه چه کسی و کسانی بیان کند نیز ظاهراً در قضاوت اخلاقی در مورد صحت اندیشمندی او دخیل است. البته درستی این رأی هنگامی روشن تر می شود که آن نگاه تاریخی قرآن در بیان امثال دکتر فردید را مبنی بر نسبت بین وجود و اندیشه و تاریخ در نظر داشته باشیم، و بر آن مبنا که تاریخ را تجلی مشیت حق می داند، نقطه تعالی فکر و معیار تام عمل اخلاقی را در یافتن مشیت خاص الهی در هر زمانه و همراهی با آن مشیت و ساختن و سوختن با آن تعریف کنیم به جای این که در مقابل آن مشیت دعوی انا الحق کرده و به عیب جویی و گلایه از عوارض و آفات ناگزیر راه بپیماییم. البته آن چه برای بنده حقیقتاً در این نگاه مایه بسی تأمل و عبرت است، اعجاز آور بودن رسالت متفکرین در هر زمانه و سنگینی آن است. یعنی اگر فقط صحت رأی و گفته ما در یک فضای انتزاعی و تر و تمیز آکادمیک، ملاک نهایی صحت آن رأی و گفته نیست (چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ اخلاقی)، بلکه تأیید و همراهی آن رأی و گفته با مشیت خاص الهی در هر زمانه نیز ملاک صحت آنها است، آنگاه گناه روشنفکران دینی چه قدر بزرگ است!! واقعا وقتی آشوبی که اینها در فضای فکر و اندیشه ایجاد کرده اند را در نظر می گیریم و محجوب و مغفول قرار دادن انقلاب اسلامی در اذهان خیل کثیری از جوانان، با خود می گویم اینها چه طور در عین این که مدعی عرفان و اخلاق هستند، در حال ارتکاب به سیئاتی بزرگ هستند و خود در نمی یابند! آخر استاد آیا گناهی بزرگ تر از تقابل با مشیت خاص الهی در زمانه می توان تصور کرد؟ حالا با این تأملات، کار من نوعی چه قدر سخت و دشوار است! گویی برای حسن عاقبت در ساحت اندیشمندی و اندیشه ورزی دیگر صرفاً طی موفق چند مقطع تحصیلی و خواندن چند صد کتاب و گرفتن نمرات خوب و حتی رسیدن به سرچشمه های عرفان و حکمت نظری نیز کافی نیست! بلکه باید عزمی داشت در حد مجاهدین و بصیرتی در حد اولیاء و صبری در حد ایوب! و... حالا شاید عمق افسوس آوینی را می فهمیم بعد از رحلت امام که می گفت: «باز ماییم و عقلمان!» یا شمه ای از حقیقت آن فریاد علوی که اِه مِنْ قِلَّةِ الرَّادِّ، وَ طُولِ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ... عذرخواهم از تصدیع! جای دیگری برای درد دل نیافتیم. التماس

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً همین طور است که در این تاریخ، اراده‌ای خاص از طرف حضرت حق برای شروع تاریخی غیر از تاریخ ادامه‌ی مدرنیته، از طرف انقلاب اسلامی شروع شده و همچنان ادامه می‌یابد، حتی اگر مثل صاحبان سقیفه از جهاتی در حجاب رود ولی همچنان از طریق انسان‌های متعهد ادامه می‌یابد. عرایضی در این رابطه طی ۳ جلسه خدمت جبهه‌ی فرهنگی خاتم در مشهد مقدس شده است تحت عنوان «راز ماندگاری انقلاب اسلامی و خطر نفوذ و استحاله». که صوت و متن آن را می‌توانید در قسمت «یادداشت ویژه» دنبال فرمایید. موفق باشید